

چرا باید مدیریت آموخت؟

هیچ کس نمی تواند انتظار داشته باشد که با گذراندن دوره آموزش مدیریت، فوراً آماده پذیرفتن یک شغل مدیریت مهم شود، دانشجوی رشته مدیریت به رغم هر مقدار آموزش دانشگاهی، همچنان به تجربه اندوختن نیاز دارد. هیچ کس نمی تواند با موفقیت از عهده انجام وظایف مدیریت برآید، مگر بداند بر چه چیز مدیریت می کند.

اما شناخت نظریه ها و فنون تکامل یافته به مدیر کمک خواهد کرد تا امکاناتی را که در غیراین صورت از آنها بی خبر می بود شناسایی کند و از روش آزمون و خطای پرهزینه اجتناب ورزد. همچنین، مطالعه وظایف مدیریت به مدیر کمک می کند تا از اهمیت شناخت دقیق مسائل مربوط به حوزه خود آگاه شود، چرا که مدیریت به عنوان یک علم، نیاز به چیزی دارد که اصطلاحاً نگرشی "جامع الاطراف" خوانده می شود. یعنی نظریه ها و فنون و علوم بسیاری باید در شغل مدیریت بکار برده شود. مثلاً برنامه ریزی بر پایه پیش بینی فعالیتهای اقتصادی انجام شود، چون یکی از رخدادهایی که مدیریت می باید با آن سازگار شود، تغییر در شرایط اقتصادی است. لازم نیست خود مدیر اقتصاددان باشد. اگر او مدیر عامل شرکت سهامی است، احتمالاً یک اقتصاددان در میان کارمندان خویش دارد، او باید بداند که پیش بینی ها چگونه انجام می شود تا بتواند درباره میزان اعتبار آنها داوری کند. آن کس که نهایتاً تصمیم می گیرد برای گسترش بازار فروش و پایداری محدود کردن آن، برنامه ریزی کند مدیر است و نه اقتصاددان.

فنون نسبتاً دقیقی به ویژه برای نظارت مالی در دسترس اند، گرچه حتی در این زمینه نیز جا برای بهبود بسیار است. بهبود نظارتهای مالی می تواند از وظایف رئیس کل حسابداری شرکت باشد اما مدیر باید بداند از چه امکاناتی در این زمینه برخوردار است و ارقامی را که رئیس کل حسابداری برایش می فرستد چگونه تفسیر کند. او همچنین باید از انواع دیگر نظارت، مثلاً نظارت بر کیفیت، که مورد نیاز و عملی است مطلع باشد.

بنابراین، این واقعیت که بخش مهمی از شغل مدیریت انتخاب افراد برای احراز مشاغلی است که بلافاصله پس از وی قرار دارند، ما را به این نتیجه می رساند که مدیر باید تا حدودی روان شناس باشد. آشنایی با روان شناسی در مرحله رهبری نیز می تواند به مدیر کمک کند، یعنی در به انجام رساندن کارها از طریق دیگران. و از آنجا که مدیر با گروههای مختلف در ارتباط است، برخی یافته های جامعه شناسی هم به کارش خواهد آمد، باید تصریح شود از آنجا که سازمان خود از مردم تشکیل شده، دیدگاههای مطرح شده توسط روان شناسان و جامعه شناسان می تواند در ساختار مشاغل بسیار مفید و راهگشا باشد.

مدیر مستعد با مرور مطالب نوآوری می تواند بیاموزد که نوآوری ها چگونه مطرح می شوند، موقعیت شرکتی که آنها را می پروراند چگونه باید باشد و نیز چه گامهایی باید برداشت تا یک اندیشه خوب بارور شود. افزون برآن، مدیر باید بر فونونی که می توان با بکارگرفتنشان به افراد عادی کمک کرد تا صاحب خلاقیت شوند و اندیشه های خوب و تازه عرضه کنند، آگاه باشد. و بالاخره، هرکسی که به مدیریت علاقه مند باشد، باید چیزی درباره نقش مدیر به عنوان نماینده یک سازمان بیاموزد و درباره گروههایی که مدیر در برابرشان ضرورتاً این نمایندگی را به عهده دارد اطلاعاتی کسب کند.

حمید سرایداریان